

## نقد و بررسی تصحیح «سفینه شاعران قدیم»

(نسخه سنا ۶۵۱)

مجید خسروی\*

### چکیده

سفینه شاعران قدیم نامی است که مصحح جنگ موجود در کتابخانه مجلس سنا به شماره ۶۵۱- سنا، بر این مجموعه شعر نهاده است. این جنگ که تاریخ کتابت آن محو شده است از روی سفینه‌ای کهن - احتمالاً قرن هفتم یا هشتم - کتابت شده است و در بردارنده ابیات بسیاری از شماری از شاعران پارسی‌گوی تا پایان قرن هفتم است. یکی از دلایل امتیاز این سفینه اشتمال آن بر اشعار شاعرانی ناشناخته است که جز در این منبع در جای دیگر تا کنون اشعاری از آنها باقی نمانده است. این سفینه را محمدرضا ضیاء پژوهشگر فرهیخته با دقت نظر و حوصله بسیار تصحیح کرده و در مجموعه متون ایرانی در سال ۱۳۹۱ منتشر ساخته است. متأسفانه با وجود دقت مصحح در ضبط اشعار این جنگ باز هم خطاهایی راه یافته است که نگارنده در این مقاله ضمن بررسی این خطاها قرائت دیگری از آنها پیشنهاد داده‌ام.

کلیدواژه‌ها: سفینه شاعران قدیم، سنا ۶۵۱، تصحیف، تصحیح، شاعران قرن ششم.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی /  
Majkhosravi@gmail. Com

## مقدمه

امروزه با توجه به گسترده‌گی منابع، امکان جست‌وجوی دیجیتال و در دسترس بودن کتابنامه‌ها و فهرستهای نسخه‌های خطی و غیره، تصحیح متون پیشرفت زیادی داشته است و با توجه به این پیشرفت‌ها، می‌بایست متنهایی که به تازگی تصحیح می‌شوند کامل‌تر باشند. چه بسا از متونی که در گذشته تصحیح شده‌اند بخشهایی حذف شده یا افتاده است و این افتادگیها در متون شعری و به‌خصوص قصیده‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. زمانی به دلیل در دسترس نبودن نسخه‌های چاپی دیوانها، لازم بود که نسخه مصحح دیوانها زودتر منتشر شود و در دسترس قرار بگیرد. مصححان به دلیل همین سرعت در تصحیح متون، بسیاری از نسخه‌های قدیمی‌تر و منابع جنبی را نادیده گرفته‌اند. برای تهیه متن کامل، بهره‌گیری از منابع جنبی و نسخه‌های خطی قدیمی‌تر ضروری است. منابع جنبی زمانی اهمیت بیشتر پیدا می‌کنند که از شاعری دیوان مدونی باقی نمانده است و یا نسخه‌های دیوان ناقص است. در این حالت اشعار پراکنده که در منابع جنبی ثبت شده است منبع اصلی تصحیح قرار می‌گیرد؛ مانند دیوان رودکی و کافی ظفر همدانی که به این شیوه جمع‌آوری شده‌اند. این منابع جنبی را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

الف: فرهنگهایی که شاهد شعری دارند همچون لغت فرس و فرهنگ جهانگیری.

ب: تذکره‌های شعرا همچون لب‌الب‌الباب.

ج: متون نثری که نویسنده در آنها اشعاری از شاعران هم‌عصر خود و یا شاعران پیش از خود درج کرده است همچون کلیله و دمنه و سندبادنامه.

د: جنگها و سفینه‌های شعری که ممکن است اشعاری از شاعران دارای دیوان یا بی‌دیوان نقل کند که قبلاً در جایی ذکر نشده است و همچنین ممکن است از شاعری یاد کند که تا کنون در جایی ذکری از او نرفته است. همچون سفینه مورد بررسی در این مقاله.

این سفینه که شمار بسیاری از ابیات شاعران تا پایان قرن هفتم در آن ثبت شده است موسوم به نسخه «سنا ۶۵۱» است. پژوهشگر گرامی محمدرضا ضیاء نیمه دوم

این سفینه را تصحیح کرده است. تقسیم‌بندی سفینه به دو نیمه هم از مصحح اثر است که همه قصیده‌ها را — که در ابتدای سفینه آمده است — قسمت اول فرض کرده و بقیه سفینه را — که مشتمل بر بقیه قوالب شعری است — تصحیح کرده و منظور از قسمت دوم سفینه همین است. اینکه دقیقاً چه کسی این سفینه را تدوین کرده است در هیچ جای نسخه ذکر نشده است و غیرقابل دسترس و حتی حدس است. نیز متأسفانه در مورد تاریخ تدوین نظر دقیق نمی‌توان داد، جز اینکه «کتابت آن بسیار جدید است اما یقیناً از روی جنگ بسیار کهنه‌ای سواد برداری شده» (بشری ۱۳۸۷: ۵۱). دیباچه و مقدمه آن کوتاه است و به نثر فنی قرن هفتم و هشتم شبیه است و به تمامی در مورد نام سفینه که برای این مجموعه انتخاب شده است توضیح می‌دهد و دو رباعی در مقدمه مذکور است که در هر چهار بیت آن نام سفینه ذکر شده است:

زان رو که نجات را سفینه سبب است

در بحر غمش سفینه ... [افتادگی نسخه]

در بحر، سفینه باشد این نیست عجب

در ضمن سفینه بحر باشد عجب است

آنها که ز بحر نحر [؟] دُر افشانند

بر خشک نگر سفینه چون می‌رانند

از بس گهر و زلال معنی که در اوست

بحر است ولی سفینه‌اش می‌خوانند

همچنین در ترقیمه سفینه این عبارت را می‌خوانیم:

تمام شد بفرخی و پیروزی کتابت این سفینه که بحقیقت دریای حکمت و کان بلاغت و

دستور فصاحت و مونس شهای فراق و تعویذ بازوی جان عشاق و مطلوب ارباب الباب

و مقصود اصحاب اسباب [؟] است در دهم شهر رجب‌المرجب سنه ...

که بقیه آن افتادگی دارد. پس دقیقاً نمی‌توان در مورد تدوینگر و تاریخ آن صحبت کرد. سفینه مذکور حاوی اشعار بسیاری از شاعران ناشناخته همچون اسعد وراوجی، اصیل‌الدین بابی، بدرالدین خوجانی و ... است. و همچنین اشعار بسیاری از شاعران

شناخته شده همچون نجیب‌الدین جربادقانی و امیر معزی و سراج‌الدین قمری و اوحدالدین کرمانی و کمال‌الدین اصفهانی و عبدالواسع جبلی و سوزنی سمرقندی و ... دارد. که برخی از این اشعار به نام ایشان یا در دیوانشان ضبط نشده است و در برخی موارد ضبط بهتری نسبت به دیوانها و بقیه منابع دارد.

قابل ذکر است که مصحح فقط ابیاتی را که در دیوان شاعران و بقیه منابع قبلاً ذکر نشده است و یا ضبط متفاوتی نسبت به قبل ارائه می‌دهد را به دست داده است که این اثر از این حیث بسیار ارزشمند و کاربردی است. با این حال مصحح اثر در برخی موارد دچار بدخوانی و لغزشهایی شده است که هدف این مقاله بررسی و تصحیح برخی از این لغزشهاست و برای این موارد پیشنهادهایی نیز ارائه داده‌ام. در پایان لازم است کمال امتنان و سپاس‌گزاری خود را از جناب آقای جواد بشری اعلام کنم که بدون هیچ دریغ و چشم‌داشتی با گشاده‌رویی تمام، نسخه را در اختیار اینجانب نهادند.

۱.

پیش تو مه به هندوئی منطقه بندد ار توئی

ترکی دان به ار بوی هندوی صدر دادگر

(متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۱۵)

شعر از سراج‌الدین قمری است و در دیوانش نیامده است. مصراع دوم پیچیدگی معنایی دارد و به نظر نگارنده در ترکیب ترکی دان اشتباه رخ داده است. این بیت، بیت تخلص به مدح است و تشبیب قصیده با توجه به مصراع «ابر فتاده در زکام از گل رویت ای پسر» در مورد یک پسر است که محتملاً از ترکان بوده است یا مجازاً به دلیل زیبایی ترک خطاب شده است. شاعر در این بیت به پسر خطاب می‌کند که اگرچه بخاطر ملاحظت و جاهتت، ماه گردون در مقابل تو منطقه می‌بندد و غلام توست و اگر چه ترک هستی اما بهتر است که هندوی صدر دادگر باشی هندو نیز مجازاً به معنی غلام است. یعنی با همه زیبایی بهتر است غلام وزیر باشی وزیری که ... و سپس به مدح وزیر می‌پردازد. پس بهتر است مصراع دوم را اینگونه بخوانیم: «ترکی و آن به ...». ضمناً همه ابیات قصیده دارای قافیۀ درونی است؛ الا یک بیت

که در نسخه خطی سفینه با کادر مشخص شده است و به نظر می‌رسد بیت تجدید مطلع باشد. این قاعده در این بیت بین هندوی و بُوی رعایت شده است اما این دو واژه با تویی قافیه نمی‌شود و در نسخه سفینه هم این محل کمی ناخواناست. به نظر نگارنده در این محل به جای ار تویی ترکیب از نُوی بهتر است. نُوی به معنی جوانی و طراوت علاوه بر اینکه معنای بیت را زیباتر می‌کند مشکل قافیۀ درونی بیت را نیز کاملاً رفع می‌کند. پس صورت صحیح بیت را شاید بتوان اینگونه تصور کرد:

ترکی و آن به ار بُوی هندوی صدر دادگر

.۲

نعل سمنش از علا یاره ساغر قضا      خاک درش زکیمیا سرمه دیده قدر  
(همانجا)

بیت از همان قصیده مذکور سراج‌الدین قمری است. از مصراع اول شعر معنی دقیقی بر نمی‌آید. نعل اسب ممدوح یاره ساغر قضا شده است؟ حتی اگر ساغر را به معنی «کفل حیوانات» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ساغر) هم بگیریم معنی دچار اشکال است، زیرا جایگاه یاره نیست. و مشخصاً در جام شراب نیز یاره به کار نمی‌رفته است. این واژه تصحیف واژه ساعد است. ساعد و یاره در متون جزو واژه‌های هم‌نشین هستند:

یاره او ساعد جان را نگار      ساعدش از هفت فلک یاره‌دار  
(نظامی گنج‌ای ۱۳۷۸: ۷۰)

ای قلعه خرد را از حشمت تو باره      وی ساعد سخن را از مدحت تو یاره  
(متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۷۶)

نیز در متون قدیم تشبیه نعل به یاره وجود داشته است:

گر به مثل روز رزم رخس تو نعل افکند      یاره کند در زمانش دست شهور و سنین  
(خاقانی ۱۳۳۸: ۳۳۵)

.۳

نافی کفر جاهدان خلد دل موحدان      غازی و رانده‌ملحدان صولت او سوی سفر  
(متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۱۵)

این بیت نیز از سراج‌الدین قمری است. بعید می‌دانم صولت شاهِ غازی، ملحدان را به سفر بفرستد و احتمالاً آنها را به سقر سقر [به معنی دوزخ] می‌رانده است:  
 صف کفار چنان برشکنی کز تیغت سقری نقد ببینند و چه سوزان سقری  
 (سیدحسین غزنوی ۱۳۶۲: ۱۸۴)

.۴

گر گیسوی تو شب درازست از راز رخت سحر توان کرد  
 (متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۱۶)  
 این بیت نیز از سراج‌الدین قمری است. مصحح گرامی در این مورد دچار بدخوانی شده است. در نسخهٔ سفینه به وضوح «او را ز رخت سحر توان کرد» آمده است که درست‌تر است. یعنی: اگر گیسوی تو شب دراز است می‌توان روی تو را برای آن به عنوان سحر قرار داد. به دو بیت قبلی این بیت توجه کنید:

از پستهٔ تو شکر توان کرد وز چهرهٔ تو قمر توان کرد  
 دل در کف محنتت بحدی خون شد که از او جگر توان کرد  
 .۵

هر خون که ز لعل که بیندوخت آن را ز کفت بدر توان کرد  
 (همانجا)

این بیت نیز از سراج‌الدین قمری است. در نسخه به جای بدر، هدر آمده است که با خون که و هدر شدن خون تناسب دارد؛ شاعر در بخشش ممدوح خود سخن می‌گوید، یعنی هر خونی که در دل کوه تبدیل به لعل می‌شود، کف تو آن خون / لعل را به سبب بخشندگی هدر خواهد کرد. برای تناسب بین واژگان خون و هدر به اصطلاح مهدورالدم و این ابیات توجه کنید:

هر که از راه گوش کشته شود زاندرون پوست خون او هدر است  
 (خاقانی ۱۳۳۸: ۶۷)  
 ایا ز بخشش تو خیل آز گشته هبا و یا ز رامش تو خون شرم گشته هدر  
 (قطران ۱۳۶۲: ۱۵۱)

.۶

به چشم عبرت وضع خدای بین و بگو زهی بدایع حق لا اله الا الله  
(متون/ ایرانی ۱۳۹۱: ۳۲۸)  
شعر از اوحدالدین کرمانی است. ترکیب وضع خدای اشتباه است و در نسخه می‌توان  
به راحتی ترکیب رایج صنع خدای را تشخیص داد که معنی متناسب‌تری دارد:  
تا ببینند بدان صنع خدای تا بگویند بدین مدحت شاه  
(سیدحسن غزنوی ۱۳۶۲: ۲۹۵)

.۷

شاه و قاضی و چند تا ز دگر عزم بزم بهار می‌کردند  
(متون/ ایرانی ۱۳۹۱: ۳۴۶)  
این بیت از شاعری به نام بدرالدین دمراچی است که شناخته شده نیست. در این بیت  
ترکیب چند تا ز دگر که در متن نسخه هم همین‌گونه آمده است از لحاظ نحوی  
درست به نظر نمی‌رسد. همچنین از لحاظ معنایی دچار پیچیدگی است. چند بیت بعد  
از این افراد که با شاه عزم بزم کرده‌اند با عنوان یارکان نام برده است:  
ناگهان شاه در میانه بخفت یارکان انتظار می‌کردند  
(همانجا)

این بیت در سفینه‌ای قدیمی به صورت صحیح این‌گونه ذکر شده است:  
شاه و قاضی و چند یار دگر عزم بزم بهار می‌کردند  
(مسافرین ناصر الملطوی ۱۳۹۰: ۲۱۳ر)

.۸

خواجه را ریش کلانست و ... (?) با وی آن کار نشاید کردن  
(متون/ ایرانی ۱۳۹۱: ۳۶۴)  
شعر از رشیدی سمرقندی است. علامت سؤال از مصحح است. هر چند در آخر  
مصراع ترمیم کاغذ واژه را کمی ناخوانا کرده است ولی واژه بزرگ را از روی نسخه  
می‌توان تشخیص داد، ضمن اینکه مترادف کلمه کلان است و در بیت بعدی هم صفت  
ریش را بزرگ گفته است:

تیز در ریش بزرگش ... (?) تیز را خوار نشاید کردن  
(همانجا)

.۹

بشکل و هیأت و پیری و علم من منگر که مرد عقل بیاد و بهوش کم نگرد  
(همانجا: ۳۶۷)

این بیت نیز از سراج‌الدین قمری است. مصحح سفینه واژه باد را به ذیل صفحه ارجاع داده است و نوشته است: «شاید: یاد» (همانجا) که البته حدس زده‌اند و قرینه این حدس نامتقارن بودن دو واژه باد و هوش است. پس برای واژه هوش مترادفی یافته و یاد را پیشنهاد داده است. ارجاع بعدی هم در همین مورد است و ضبط دیوان را به دست داده است: «دیوان: عاقل در زاد و بود» (همان) در خود نسخه واژه دوم به صورت «ببوش» نوشته شده است که هم می‌توان آن را هوش خواند و هم می‌توان واژه‌ای شبیه به ببوش و بنوش و نبوش و از این قبیل. به نظر بنده اصل کلمه ترکیب «باد و بوش» بوده است به معنی «کر و فر و شکوه و جلال» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل بادوبوش) که سنایی هم آن را در حدیقه استفاده کرده است:

ای بسا باد و بوش تکسینان ترت و مرت از دعای مسکینان  
(سنایی ۱۳۵۹: ۵۵۷)

با توجه به معنی کلی بیت و تأکید آن بر این نکته که فرد عاقل به ظاهر و شکوه و هیبت اشیا و امور توجهی نمی‌کند معنی ترکیبی «بادوبوش» برای این موضع بسیار مناسب است. پس با این اوصاف به نظر می‌رسد که اصل مصراع دوم باید به یکی از این دو صورت باشد: که مرد عاقل در باد و بوش کم نگرد؛ یا: که مرد عقل بیاد و ببوش کم نگرد.

.۱۰

جلاّب حیات بدسگالت در باطنه عذاب خواهم  
(متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۷۶)

باطنه، تأنیث باطن، به معنای اندرون و سریره (دهخدا، ذیل باطنه) و جلاّب به معنای گلاب در اینجا معنای محصلی ندارند. شاعر نمی‌خواهد گلاب حیات دشمنِ ممدوح در ظرف عذاب ریخته شود؛ جای گلاب «بادیه» است که صورت دیگر آن «باطیه»



(کاسه) است (همان، ذیل باطیه) که اینجا دستخوش تصحیف شده و به شکل «باطنه» در آمده است.

برخیز هان ای جاریه، می درفکن در باطیه آراسته کن مجلسی، از بلخ تا ارمینیه  
(منوچهری ۱۳۷۹: ۱۰۱)

.۱۱

آنجا که همای نام تو نیست گیتی چو پر عقاب خواهم  
(متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۷۶)

در نسخه به جای عقاب، غراب آمده است. ضمن اینکه عقاب قافیه بیت قبل است. تقابل میان همای و غراب از جهت خوش‌یمنی و شومی در شعر فارسی سابقه دارد: خود را همای دولت خوانند و غافلند کلاً غراب ریمن و جغد دمن نیند  
(خاقانی ۱۳۳۸: ۱۷۵)

.۱۲

بر دشمن تو نامش واجب کند سیاست چونان که در شریعت بر درد پشتواره(?)  
(متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۷۷)

این بیت نیز از عمادی است. علامت سؤال می‌رساند که مصحح صورت درست بیت را نیافته است. باید دانست که مصراع دوم تمثیلی برای مضمون مصراع اول است؛ صفت دشمنی نسبت به ممدوح باعث شکنجه و هلاک خود دشمن خواهد شد. از سوی دیگر، پشتواره «مقداری باشد از هر چیز که یک کس به پشت تواند بر داشت و از جایی به جایی تواند برد» (دهخدا، ذیل پشتواره). کاربرد این واژه در نمونه‌های زیر نشان داده شده است:

بنامیزد آن دزد با پشتواره به تأیید و توفیق داور گرفته  
(سیدحسن غزنوی ۱۳۶۲: ۱۷۴)

«یکی در باغ خود رفت دزدی را با پشتواره پیاز درسته دید...» (عبید ۱۳۲۵: ۲۸۳).  
و در کلیله و دمنه در باب برزویه و طبیب در باب آن غافل نادان که شبی با یاران خود به دزدی رفت آورده است:

همه عمر بر و بازو زدم و مال به دست آوردم تا تو کافر دل پشتواره ببندی و ببری؟

باری بگو تو کیستی؟ دزد گفت من آن غافل نادانم که دم گرم تو مرا به باد نشانند ...  
(۱۳۸۰: ۴۹-۵۰).

چنان‌که از شواهد فوق مشخص است پشتواره و پشتواره بستن جنایت دزدی را بر دزد مسجل می‌کرده است، زیرا دزد به اندازه مقدار باری که بر پشت می‌توان نهاد می‌دزدید و دیدن کسی با این مقدار بار ظن دزدی داشته است، پس در نهایت بیت را اینگونه تصحیح می‌کنیم:

بر دشمن تو نامش واجب کند سیاست چونان که در شریعت بر دزد، پشتواره

### ابهامات مصحح

در این قسمت موارد درستی که مصحح به نشانه ابهام در مقابل آن علامت سؤال قرار داده است بررسی می‌شود:

۱۳.

گرفت عارض هیجا و گونه گاه مصاف ز خال خنجر نیلی او جمال و براه (؟)  
(متون/ایرانی ۱۳۹۱: ۳۲۹)

علامت سؤال زاید است، براه به معنی «با زیب و نیکویی ... زیب و نیکویی بود بمردم و غیره ... رای ملک خویش کن شاها که نیست / ملک را بی تو نکویی و براه. ... لاجرم کرد عروسی ز مدیحت جلوه / که به از حور بهشت است گه فر و براه. سنایی» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل براه) در نتیجه براه مترادف جمال است و خالی از اشکال، ضمناً گونه گاه باید با نیم فاصله نوشته شود.

۱۴.

طوطی خط سبزت برهان حسن آمد دعوی نیکوی را ای ماه سر جریده (؟)  
(متون/ایرانی ۱۳۹۱: ۴۰۲)

به نظر می‌رسد مصحح معنای ترکیب «سر جریده» را متوجه نشده است. این ترکیب به معنی «اول دفتر. ابتدای کار» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل سر جریده) و عنوان، در متون کاربرد داشته است: «و چنین سفری را پیش گرفت که عنوان طاعات و تاریخ حسنات و

سرجریده سعادات و واسطه قلاده عبادات است» (المختارات ۱۳۷۸: ۱۱۵)  
 اوست فهرست و سرجریده علم اوست بنیاد جود و مایه حلم  
 (سنایی ۱۳۵۹: ۷۲۷)  
 و نحو کلام را اینگونه می‌توان درست کرد که طوطی خط سبز نهاد هر دو جمله باشد  
 یعنی: خط سبزت برهان حسن شد همچنان‌که سرجریده و عنوانی برای دعوی  
 زیبایی شد.

۱۵.

راه از این نزدیک‌تر کو در دلم نکته (؟) زدست

وز رخس محروم این بیچارگی و عجز بین  
 (متون ایرانی ۱۳۹۱: ۴۰۹)  
 مصحح در پاورقی نوشته است: «کذا؛ و شاید تکیه». در حالی‌که واژگان نکته و دل  
 جزو واژگانی هستند که هم‌نشینی آنها در ادبیات ما فراوان است:  
 از دل تو، در دل من، نکته‌هاست آه چه رهست از دل تو تا دلم  
 (مولانا ۱۳۸۷: ۱۳۸۷/۲: ۹۱۵/۲)  
 ز من دریاب و این یک نکته بشنو که هر کان بشنود بر دل نگارد  
 (ابوالفرج رونی ۱۳۰۴: ۱۲۸)  
 معنی بیت اینگونه است که هرچند که از دل دوست در دل من نکته است و از راه دل  
 بسیار به من نزدیک است، اما این بیچارگی و عجز من را ببینید که از دیدن چهره او  
 محروم هستم.

اغلاط چاپی

— دارد به عنایت تو او امید دل گر بعانت می‌بسازد  
 (متون ایرانی ۱۳۹۱: ۳۹۵)  
 مصراع دوم: دل گر به عنات می‌بسازد.  
 — خلوتی را قرار می‌داند گوشه‌ای اختیار می‌کردند  
 (همان، ۳۴۶)

مصراع اول: خلوتی را قرار می دادند.

— گرگ روزی گوسفندی از رمه بر بوده بود

بر پیش می شد شبان و بانگ می زند از منی

(همان، ۳۴۴)

مصراع دوم: بر پیش می شد شبان و بانگ می زد از منی.

— بکام دشمنانم می پسندیدت      نمیدانم چگونه دوستداریت

(همان، ۴۲۰)

مصراع اول: بکام دشمنانم می پسندیت.

### منابع

- خاقانی شروانی، دیوان، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، مشهد، زوار، ۱۳۳۸ ش.
- دهخدا، علی اکبر و همکاران، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، چاپ دوم از ویرایش جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- رونی، ابوالفرج، دیوان، به تصحیح چایکین، تهران، مطبعة ارمغان، ۱۳۰۴ ش.
- زاکانی، عبید، ۱۳۴۲، کلیات، تصحیح عباس اقبال، تهران، زوار.
- سنایی غزنوی، دیوان، به تصحیح تقی مدرس رضوی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱ ش.
- سنایی غزنوی، *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- غزنوی، سیدحسن، دیوان، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
- قطران تبریزی، دیوان، تصحیح محمد نخجوانی، تهران، ققنوس، ۱۳۶۲ ش.
- *متون ایرانی*، ۱۳۹۱، به کوشش جواد بشری، «سفینه شاعران قدیم»، به تصحیح محمدرضا ضیا، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- *المختارات من الرسائل*، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۸ ش.
- مسافرن ناصر الملطوی، ۱۳۹۰، *انیس الخلوه و جلیس السلوه* [نسخه برگردان]، به کوشش محمد افشین وفایی و ارحام مرادی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد ابن قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۷۹ ش.
- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، *غزلیات شمس تبریز*، ج ۲، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیع

نقد و بررسی تصحیح سفینه شاعران قدیم / ۴۵

کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۷ش.

— نصرالله منشی، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.

— نظامی گنجه‌ای، مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، ۱۳۷۸ش.

